

فارسی در شعر انسانی

مفاهیم تعامل

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۱



حفیظ شریعتی (سحر)

چکیده

تعامل انسانی یکی از مسائل مهم جهان امروزی است که در ادبیات فارسی جلوه و بازتاب فراوانی یافته است؛ زیرا انسان فارسی‌زبان با شعر، حقوق انسانی و طبیعی، سیاسی و اجتماعی‌شان را فریاد کرده‌اند. با شعر به تبیین شیوه ارتباط خود با هم‌جنسان‌شان پرداخته‌اند و از نظام حکومتی، حاکمیت و دستگاه استبداد دادخواهی کرده‌اند. شاعران فارسی‌زبان با پرداختن به محتوای فکری نو مانند تعامل انسانی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، حقوق زنان، عدالت اجتماعی، آزادی بیان و حقوق کودکان، عدالت اجتماعی، آزادی و نقض حقوق انسانی و حقوق بشر و تزریق این مفاهیم به درون جامعه، نقش برجسته‌ای داشته‌اند. این مفاهیم در شعر شاعرانی چون حضرت مولانا، سعدی، حافظ، خیام، نیما، شاملو، اخوان، فروغ فرخ‌زاد، طاهره صفارزاده، شفیعی کدکنی و بسیاری دیگر از شاعران دیده می‌شوند. در این میان گزاره‌های چون مفاهیم حقوق بشری و تعامل انسانی در شعر این شاعران بازتاب وسیعی یافته‌اند که در این نوشته به آن پرداخته شده‌اند.

به بیان دیگر، بیان نظام حقوقی، انسانی و قانونی حاکم بر جامعه، بدون آشنایی با نظام ادبی، فرهنگی و هنری آن جامعه، ممکن نیست. قواعد حقوقی، قانونی و انسانی در یک جامعه، با استفاده از نظم و ثر که بر اندیشه، روح و روان مردم یک جامعه تأثیر بسزایی دارند، آسان‌تر است. از این رو، استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و ادبی به ویژه شعر، می‌تواند کمک مؤثری به بهبود فعالیت‌های انسان‌دوستانه و تعامل انسانی در میان فارسی‌زبانان داشته باشد. در این میان بررسی نگاه حضرت مولانای بلخی، شیخ اجل سعدی و حضرت خواجه حافظ شیرازی، شاملو و صفارزاده، به انسان و تعامل انسانی، درک و جهان‌بینی گسترده‌تری فراتر از نژاد، ملت، مذهب و زبان را به ما می‌نمایاند. لذا با این نوع نگاه، می‌توان توجه و نگاه دگرگونه‌ای به مقوله صلح، آشتی، انسان‌دوستی و تعامل انسانی در میان فارسی‌زبانان و به ویژه مردم افغانستان داشت.

کلیدواژه: شعر، تعامل انسانی، انسان‌دوستی، فعالیت‌های انسان‌دوستانه، دستگاه استبداد، دادخواهی.

مقدمه

شعر فارسی، در ذات خودش ارزش‌های آرمان‌خواهانه و انسان‌گرایانه را ترویج می‌کند. اصول انسانیت در ادب پارسی در دوره مشروطه و پسامشروطه در افغانستان و ایران به دوره‌ای بر می‌گردد که میرزا رضای کرمانی گفته بود: «مردم، انسان شده‌اند» انسانی که حقوق انسانی‌اش را مطالبه می‌کنند؛ اما در فرهنگ و ادبیات فارسی مفاهیم انسانی و تعامل انسانی از روزگاران کهن تا امروز، گویای این حقیقت‌اند که انسان حقیقت جهان است؛ زیرا دیوان بزرگان ادب فارسی سراسر آینده از ارزش‌های ناب انسانی است؛ چون شاعران فارسی‌زبان همواره معتقد و متعهد به حقوق انسانی، اخلاقی و اجتماعی بوده‌اند. حمایت از حقوق زنان و کودکان، آزادی، مساوات، حق انتخاب، حق آموزش، برخورداری از رفاه نسبی و عدالت اجتماعی و اقتصادی و... در شعر شاعران فارسی‌زبان به فراوانی آمده‌اند. این ارزش‌های انسانی که در

شعر شاعران فارسی‌زبان متبلور شده‌اند، پیوندهای گسترده ادبیات و حقوق به ویژه تعامل انسانی را نشان می‌دهند.

حضرت سعدی در مقام یکی از برجسته‌ترین سخن‌گویان زبان فارسی ارزش‌های انسانی را جزء فرهنگ مردم فارسی‌زبان می‌داند. حضرت حافظ، مولوی و نظامی و دیگر سخن‌گویان این فرهنگ و زبان، ارزش‌های برآمده از شعر فارسی را جهانی و انسانی می‌خوانند. از این رو، خود آنان نیز متعلق به همه جهانند.

«بنی آدم اعضای یک‌دیگرند، با دوستان مروت با دشمنان مدارا؛ درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد»؛ کم‌ترین است از ادبستان، گلستان و بوستان زبان فارسی که ارزش‌های نهفته انسانی در آن‌ها موج می‌زنند. شعرهای حضرت حافظ و دیگر بزرگان چون فردوسی، نظامی و مولوی بر این گونه‌اند. همین یک مصراع حضرت حافظ «با دوستان مروت با دشمنان مدارا» می‌تواند راه‌گشا برای برون‌رفت از مشکلات رفتار غیرانسانی انسان امروز ما باشد.

از طرف دیگر، ادبیات فارسی، آرمان‌گرا و آرمان‌پرور است؛ زیرا شاعران زبان فارسی همواره به جهان «باید بود»ها اشاره دارند. آنان دنیای تلخ‌کامی بشر را زیبا و «باید بود» می‌خواهند که تلخی در دنیای ما طبیعی است، باید با عشق به انسانیت شیرینش کرد. به طور نمونه داد و دهش در شاهنامه فردوسی به نیکویی این ارزش را بازگو می‌کند:

فریدون فرخ‌فرشته نبود

ز مُشک و ز عُنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت این نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی

در این شعر، شاعر از جامعه آرمانی سخن می‌گوید که به ترتیب «عدل و داد» در مقابله با «ظلم و ستم» پاسدار حقوق انسانی رفتار شایسته و ناشایسته قلم‌داد می‌شوند.

همین‌طور است گفتار سعدی:

چه خوش‌گفت فردوسی پاک‌زاد

که رحمت بر آن تربت پاک باد

و آن‌گاه بیت زیبای زیر را:

میازار موری که دانه‌کش است

شعر فارسی، در ذات خودش ارزش‌های آرمان‌خواهانه و انسان‌گرایانه را ترویج می‌کند. اصول انسانیت در ادب پارسی در دوره مشروطه و پسامشروطه در افغانستان و ایران به دوره‌ای بر می‌گردد که میرزا رضای کرمانی گفته بود: «مردم، انسان شده‌اند» انسانی که حقوق انسانی‌اش را مطالبه می‌کنند؛ اما در فرهنگ و ادبیات فارسی مفاهیم انسانی و تعامل انسانی از روزگاران کهن تا امروز، گویای این حقیقت‌اند که انسان حقیقت جهان است؛ زیرا دیوان بزرگان ادب فارسی سراسر آینده از ارزش‌های ناب انسانی است؛ چون شاعران فارسی‌زبان همواره معتقد و متعهد به حقوق انسانی، اخلاقی و اجتماعی بوده‌اند. حمایت از حقوق زنان و کودکان، آزادی، مساوات، حق انتخاب، حق آموزش، برخورداری از رفاه نسبی و عدالت اجتماعی و اقتصادی و... در شعر شاعران فارسی‌زبان به فراوانی آمده‌اند. این ارزش‌های انسانی که در

شعر فارسی، در ذات خودش ارزش‌های آرمان‌خواهانه و انسان‌گرایانه را ترویج می‌کند. اصول انسانیت در ادب پارسی در دوره مشروطه و پسامشروطه در افغانستان و ایران به دوره‌ای بر می‌گردد که میرزا رضای کرمانی گفته بود: «مردم، انسان شده‌اند» انسانی که حقوق انسانی‌اش را مطالبه می‌کنند؛ اما در فرهنگ و ادبیات فارسی مفاهیم انسانی و تعامل انسانی از روزگاران کهن تا امروز، گویای این حقیقت‌اند که انسان حقیقت جهان است؛ زیرا دیوان بزرگان ادب فارسی سراسر آینده از ارزش‌های ناب انسانی است؛ چون شاعران فارسی‌زبان همواره معتقد و متعهد به حقوق انسانی، اخلاقی و اجتماعی بوده‌اند. حمایت از حقوق زنان و کودکان، آزادی، مساوات، حق انتخاب، حق آموزش، برخورداری از رفاه نسبی و عدالت اجتماعی و اقتصادی و... در شعر شاعران فارسی‌زبان به فراوانی آمده‌اند. این ارزش‌های انسانی که در

عنان در کف هوس منهید

پای در کشت زار کس منهید.

فی‌المثل هر که خوشه‌ای شکند
پر کاهمی ز خرمنی بکند
هم‌چو خوشه به تیر دوزندش
خرمن از برق تیغ سوزندش

بر این‌گونه، شاعران اوایل قرن پیشین نیز، از دهخدا و عارف و ایرج گرفته تا بهار و عشقی و پروین و لاهوتی، استاد خلیلی، شریف سعیدی، باختری و دیگران از سویی به ستایش از کرامت ذاتی آدمی و صیانت انسان، بزرگ‌داشت تجلیات عقل و عاطفه مشترک آدمیان و فصل مشترکی برای انسانیت در فراسوی مرزهای معهود مذهبی، ملی، قومی، زبانی و فرهنگی نشسته‌اند.

جلوه‌های حقوق و تعامل انسانی در شعر فارسی

مولانا و تعامل انسانی

مولانا در سراسر دیوان‌های شعری خود به انسان و مسئله تعامل انسانی و وحدت آدمی به فراوانی سخن گفته است. حضرت مولانا به زبان تمثیل و داستان حرف‌های زیادی در جهت وحدت بشر و انسان‌دوستی زده است. او معتقد است تعصب نتیجه خامی و بی‌خردی است. مولانا می‌گوید مثنوی ما دکان وحدت است و معتقد است که اشعارش موجب وحدت بشر و ادراکات مشترک بشری می‌شود. مولانا اندیشه بشری و جهانی، به دور از تعصب و قشری‌نگری دارد و با آن مردم را به انسانیت و تعامل انسانی فرا می‌خواند.

مولانا توصیه به صفات نیکی چون مدارا، بخشش، گذشت، احسان، بلندنظری، آزاداندیشی، عیب‌پوشی، تساهل و تسامح را، یک اصل انسانی می‌داند که منجر به صلح و آشتی خواهد شد.

مولانا در مثنوی معنوی و دیوان شمس در بیان جلوه‌های صلح و آشتی، از تناسب و سازگاری اضداد موجود در عالم شروع می‌کند و به صلح و آشتی انسان می‌رسد.

جنگ‌های خلق، بهر خوبی است
برگ بی‌برگی، نشان طویی است
خشم‌های خلق، بهر آشتی است
دام راحت، دایما بی‌راحتی است
هر زدن، بهر نوازش را بود
هر گله از شکر آگه می‌کند
جنگ‌ها می‌آشتی آرد درست
مارگیر از بهر یاری مار جست.

(مولوی، ۱۳۸۶: دفتر سوم ص ۳۲۶، ب: ۹۸۹-۹۹۳)

از نظر مولانا جنگ‌ها، دو رنگی‌ها و رفتارهای غیرانسانی که بین بزرگان مذهب‌ها، دین‌ها و پیروان آن‌ها و مردم جهان در می‌افتند، به خاطر بی‌خبری از صلح، صفا، دوستی و یک‌رنگی است:

صبغة الله هست رنگ خم هو
پس‌ه‌ها یک‌رنگ گردد اندرو

(مولوی، ۱۳۸۶: دفتر دوم، ص ۲۰۰، ب: ۱۳۴۵)

در برخی از بخش‌های مثنوی جلوه‌های اخلاقی صلح و آشتی نظیر: مدارا با بدان و نیکی به خلق و اهمیت وفاداری به عهد و پیمان اشاره شده است:

هست احوالم خلاف هم‌دیگر
هر یکی با هم مخالف در اثر
چون که هر دم راه خود را می‌زنم
با دگر کس سازگاری چون کنم
موج لشکرهای احوالم بین
هر یکی با دیگری در جنگ و کین
می‌نگر در خود چنین جنگ‌گران
پس چه مشغولی به جنگ دیگران؟

(مولوی، ۱۳۸۸: دفتر ششم، ص ۷۸۹، ب: ۵۱-۵۴)

مولانا در سراسر دیوان‌های شعری خود به انسان و مسأله تعامل انسانی و وحدت آدمی به فراوانی سخن گفته است. حضرت مولانا به زبان تمثیل و داستان حرف‌های زیادی در جهت وحدت بشر و انسان دوستی زده است. او معتقد است تعصب نتیجه خامی و بی‌خردی است. مولانا می‌گوید مثنوی ما دکان وحدت است و معتقد است که اشعارش موجب وحدت بشر و ادراکات مشترک بشری می‌شود. مولانا اندیشه بشری و جهانی، به دور از تعصب و قشری‌نگری دارد و با آن مردم را به انسانیت و تعامل انسانی فرا می‌خواند.

تعامل با یک‌دیگر فرا می‌خواند.

در نگاه حضرت خواجه حافظ، کلید گنج سعادت و دادگری، همانا کم‌آزاری است. اگر این امر به جا شود، عدالت و دادگری، تحقق می‌یابد. در نتیجه انسان از حق آزادی و انتخاب ارزش‌ها و باورها، حق مالکیت و دیگر حقوق و به ویژه حقوق انسانی برخوردار خواهد شد. به همین سبب که خواجه حافظ با، شیخ اجل سعدی، در گلستان از بابت نداشتن زور مردم آزاری، خدای را سپاس می‌گوید؛ یکی می‌شود و می‌سراید:

چگونه شکر این نعمت گزارم
که زور مردم آزاری ندارم.
و یا در بیت دیگر:

من از بازوی خود دارم بسی شکر
که زور مردم آزاری ندارم

حافظ در بیت «دلش به ناله میازار...» توصیه به نیاززدن دل کسی، کم‌آزاری و مردم آزاری می‌کند. از این رو، دنیای آرمانی حافظ همانا دنیایی است آکنده از عدل و داد و تهی از ظلم و بیداد که لازمه آن کم‌آزاری و مهرورزی، سعادت فرد و جامعه است و در مجموع می‌توان آن را تعامل انسانی نامید.

و یا در کارکرد عدالت، آفات حرمان و محرومیت گوید:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا
غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

همین‌گونه حضرت حافظ انسان را در هر کجا که باشد دارای هویت و ماهیت واحد می‌داند و تفاوت‌ها را اموری تبعی و عرضی و از سر تا سر جهل و فقدان آگاهی از حقایق می‌خواند:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

بر این منوال، حضرت حافظ آدمیان را از خودشیفتگی و عیب دیگران بر حذر می‌دارد و آنان را مسیر هدایت می‌پندارد:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

و یا در بیت دیگر:

در حقیقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست
در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

همین‌طور حضرت خواجه در این شعرها در تلاش آن است که آیین

به نظر مولانا تنها راه دستیابی به صلح و آشتی با دیگران رفتار اعتدالی و دوری از افراط و تفریط است تا خشم و دیگر صفات‌های حیوانی در مسیر صحیح و انسانی قرار گیرند.

همین‌گونه، در مثنوی معنوی و دیوان شمس حضرت مولانا به صلح و آشتی انسان‌ها با یک‌دیگر اشاره می‌کند و آن را از یگانگی و سیر تکاملی انسان‌ها می‌داند و می‌گوید:

از جمادی مُردم و نامی شدم
وز نما مُردم به حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر
تا برآرم از ملایک بال و پر
وز ملک هم بایدم جستن ز جو
کُل شیء هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم
آن چه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم چون ارغنون
گویدم کانا لایه راجعون

(مولوی، ۱۳۸۶: دفتر سوم، ب: ۴۳۳)

خواجه حافظ شیرازی و تعامل انسانی

اصل «کم‌آزاری» که اساس اخلاق در فرهنگ فارسی‌زبان‌ها است،

در یکی از غزل‌های کم‌مانند حافظ به مطلع:

بنال بلبل اگر با منت سر یاری است
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است
این‌گونه بیان شده است:

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ
که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است
و در غزلی دیگر با مطلع:

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

به درستی آمده است که در آن حضرت حافظ انسان‌ها را به دوستی و

انگیزه اصلی توجه او به صلح و آشتی است. از جلوه‌های صلح و آشتی و انسان‌دوستی در زندگانی حضرت سعدی که در بوستان آمده است تا جلوه‌های صلح و آشتی و نوع‌دوستی و آدم‌پروری در بوستان سعدی که در برگیرنده عقاید و افکار و باورهای انسانی سعدی در خصوص صلح و آشتی است، همه نشان از نوع‌دوستی و رعایت تعامل انسانی در شعرهای او است. از این رو، سعدی در برخی بیت‌های بوستان و غزل‌ها و قصیده‌ها به طور مستقیم لفظ صلح و آشتی را به کار برده است، مانند:

نگویم ز جنگ بد اندیش ترس
در آوازه صلح از او بیش ترس
(سعدی، ۱۳۸۴: ۲۳۵)

من امروز کردم در صلح باز
تو فردا مکن در به رویم فراز
(همان: ۲۹۷، آ)

کجا سر برآریم ازین عار و ننگ
که با او به صلحیم و با حق به جنگ
(همان: ۳۷۳)

هنوز از سر صلح داری چه بیم؟
در عذرخواهان نبندد کریم
(همان: ۳۷۹)

باری، شعر حضرت سعدی شیرازی، اوج هم‌بستگی انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد. ایشان در این شعرها بنیادی‌ترین عامل رعایت حقوق انسان‌ها؛ یعنی حس اعضای یک‌دیگر بودن را ثابت می‌سازد که بدون این حس نمی‌توان حقوق یک‌دیگر را مراعات کرد. در این موارد یکی از ادای حقوق انسانی هم‌جنس آدمی دست‌گیری معنوی است که حضرت سعدی در این باره آورده است:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود
تا اختیار نمودی از آن، این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج
وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را
(کلیات سعدی، ص ۸۳)

حضرت سعدی شیرازی مقام و منزلت آدمی را در غزل معروف و مشهور و موعظه‌آمیز خود چنین بیان کرده است:

تن آدمی شریفست به جان آدمیت
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت
خور و خواب و خشم و شهوت، شغبت و جهل و ظلمت
حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت
(همان: ۱۶۱)

سعدی در حکایت نخست باب اول گلستان از تسامح، تساهل و مدارا اجتماعی چنین می‌گوید: «پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حال نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و



مهر و مذهب عشق بر روابط مردم سایه افکند:
آن‌جا که کار صومعه را جلوه می‌دهند
ناقوس دیر راهب و نام صلیب هست
در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست
هرجا که هست پرتوروی حبیب هست
چنین است که حضرت حافظ ارزش‌هایی چون نوع‌دوستی، تساهل و تسامح و مدارا و... را می‌سراید:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آید
نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آید
پیام حضرت حافظ بر محور انسان‌دوستی و بشر‌دوستی است، به تمام جهان عرضه می‌دارد که:
خلل پذیر بود هر بنا که می‌بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است

سعدی شیرازی و تعامل انسانی

بنیادی‌ترین عامل رعایت تعامل انسانی، یعنی حس اعضای یک‌دیگر بیشه بودن در شعر سعدی شیرازی به زیبایی تمام واکاویده شده است؛ زیرا شعرهای شیخ اجل سعدی سرشار از آرمان‌های انسان‌دوستانه است. سعدی در شعر «بنی آدم» به تمام جوانب تعامل انسانی اشاره داشته است.

بنی آدم اعضای یک‌دیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

جنبه‌های آموزگاری حضرت سعدی و نگاه بشری و انسانی او،



بنیادی‌ترین عامل رعایت تعامل انسانی، یعنی حس اعضای یک‌دیگر بودن در شعر سعدی شیرازی به زیبایی تمام واکاویده شده است؛ زیرا شعرهای شیخ اجل سعدی سرشار از آرمان‌های انسان‌دوستانه است. سعدی در شعر «بنی آدم» به تمام جوانب تعامل انسانی اشاره داشته است.

طلبید، به هزار زبان سخن خواهد گفت» و «پیش از آن‌که در اشک غرقه شوم، از عشق چیزی بگو!». گر بدین‌سان زیست باید پست، من چه بی‌شرم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم، بر بلند کاج خشک کوجه بن‌بست، گر بدین‌سان زیست باید پاک، من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون کوه، یادگاری جاودانه، برتر از بی‌بقای خاک. همین‌گونه، شاملو در شعر «ای قلب دربه‌در» دربارهٔ انسانیت و انسان‌زیستن می‌گوید:

با این همه، ای قلب دربه‌در، از یاد مبر که ما یعنی من و تو، عشق را رعایت کردیم، از یاد مبر، که ما یعنی من و تو، انسان را رعایت کردیم، خود اگر شاه‌کار خدا بود یا نبود. شاملو بر این باور است که شعر «تجسد وظیفه» ای دشوار برای انسان بودن است. از این‌رو، شعر شاملو، شعر مسئولیت‌مدارانه‌ای است که تعهد به انسان بودن و ماندن را بازگو می‌کند و می‌گوید:

انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود،
توان دوست داشتن و دوست داشته شدن،
توان شنفتن،
توان دیدن و گفتن،
توان انده‌گین و شادمان شدن،
توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن از سُویدای جان،
توان گردن به غرور برافراشتن در ارتفاع شکوه‌ناک فروتنی،
توان جلیل به دوش بردن بار امانت،
و توان غم‌ناک تحمل تنهایی،

تنهایی

تنهایی

تنهایی عریان

یاد اندیشه

دشواری وظیفه است.

فرصت کوتاه بود و سفر جان‌کاه بود،

اما یگانه بود و هیچ کم نداشت.

تعامل انسانی در شعر طاهره صفارزاده

دیگرپذیری انسانی در شعرهای طاهره صفارزاده (۱۳۱۵-۱۳۷۳)، به فراوانی دیده می‌شود. او در اشعارش از اندیشه‌های جهانی و مفاهیم تعامل انسانی و حقوق بشری می‌گوید. صفارزاده در دفتر شعر «دیدار با صبح» در این باره چنین می‌سراید: «با دست برگ، دست باید داد، این دست‌های شاکر و شیدا، پیوسته رو به خالق، پیوسته رو به بالایی، پیوسته رو به نور، رگ‌های‌شان شمرده و شفاف، خطوط طالع‌شان،

سقط گفتن که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید... ملک برسید: «چه می‌گوید؟» یکی از وزرای نیک محضر گفت: «ای خداوند همی‌گوید: «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» ملک را رحم آمد و از سر خون او درگذشت و وزیر دلگیر که ضد او بود گفت: «ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن، این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت». ملک را روی از این سخن درهم آمد و گفت: «آن دروغ وی پسندیده‌تر آمد مرا زین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این خبثی و خردمندان گفته‌اند دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز».

بر این‌گونه است که سعدی در حکایت شش، ده، یازده، پانزده، شانزده، بیست‌وشش، بیست‌وهشت و سی‌ویک از باب اول گلستان انتقاد از ستم‌کاری پادشاهان و دفاع از حقوق مردم را به گونه‌های مختلف دست‌مایهٔ داستان‌پردازی خود می‌سازد و در آن از حقوق مردم و تعامل انسانی سخن می‌گوید.

همین‌طور در حکایت یازدهم، درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد در حق حاکم ستم‌کاری چون حجاج یوسف «دعای خیر» می‌کند و از خداوند می‌خواهد جان از امیر ظالم بستاند، تا شاعر نتیجه بگیرد:

ای زیر دست زیر دست آزار
گرم تا به کی ماند این بازار
به چه کار آیدت جهان‌داری
مردنت به که مردم آزاری.

تعامل انسانی در شعر شاملو

شعر شاملو، انسان‌محور است. نگاهی زمینی به انسان دارد. شاملو در این شعرها از رؤیاهای، خاطرات، دردها و زخم‌های انسانی سخن می‌گوید که در بند است. انسان، مخلوقی ملموسی که مالک جهان است. شاملو در شعرهایش تاج بر سر این انسان می‌نهد، بر تخت ملوکانه‌اش می‌نشانند با این‌که پای‌برهنه و پر آبله دارد. او از انسان سرگشته‌ای سخن می‌گوید که همواره در راه رفتن و نرسیدن است؛ اما عظمتی خدای‌گونه دارد. این نگاه به انسان در کنار نگرش بومی، نگاه جهان‌شمول است که از یک سرچشمه سیراب می‌شوند. شاملو در این شعرها، سیاست‌های انسانی را جست‌وجو می‌کند که انسان محور آن است. از این‌رو، شعرهای او پراز واژه‌های انسان، زندگی و عشق است. چنین است که شعر شاملو شعر زندگی و سرزندگی است. صدای است که از اعماق جان آدمی می‌خیزد. انسان را با هستی روبه‌رو می‌کند و با تاریخ چهره‌به‌چهره می‌سازد و می‌گوید: «آن‌که می‌اندیشد به ناچار دم فرو می‌بندد؛ اما آن‌گاه که زمانه زخم خورده و معصوم به شهادتش



انسان در شعر فارسی از جای‌گاه بالایی برخوردار است. این توجه و گرایش به انسان، در اشعار شاعران فارسی زبان به فراوانی به چشم می‌خورد تا جایی که می‌توان گفتن انسان و انسان‌گرایی یکی از مشخصه‌های شعر فارسی است.

پشت و روی یکی، همه پیداست، این دست‌ها هرگز، در جیب دوست، در دست غیر نلغزیده‌اند، هرگز ورود نامبارک خنجر را، در پنجه‌های خویش، رخصت نداده‌اند، هرگز در انهدام نمک‌دان، شرکت نکرده‌اند، اوراق ظلم، امضای برگ را، هرگز ندیده است، جای فشار پنجه آنان، روی گلوی هستی انسان، هرگز نبوده است».

این شاعر در مجموعه «روشنگران راه» از زبان پرندگان مفاهیم انسانی را چنین بازگو می‌کند: «در صبح‌گاه، صدای صاف و شاد و رسا، در شام‌گاه، صدای خسته و محزون، این فهم عاطفه و الفت به من می‌گوید، بیم و جفا و خیانت، ز جانب آن‌ها، برای جامعه انسان نیست، و اهل حق را، یاور و خویشاوندند، آزاده‌اند، از نژاد نیاکان و جاه و مال، حرفی نمی‌زنند، بیگانه‌اند با سکه و سیاست‌روز، میراث جنگ و جهان‌گیری، فخر خانوادگی آن‌ها نیست، از علم بمب و موشک، سهمی نبرده‌اند».

نتیجه‌گیری

انسان در شعر فارسی از جای‌گاه بالایی برخوردار است. این توجه و گرایش به انسان، در اشعار شاعران فارسی زبان به فراوانی به چشم می‌خورد تا جایی که می‌توان گفتن انسان و انسان‌گرایی یکی از مشخصه‌های شعر فارسی است. انسانی که نه مقام خدایی جهان را می‌خواهد و نه تسلیم و بی‌اختیار محض در برابر طبیعت و ستم‌بارگی جهانیان است. او موجود پویا و بالنده‌ای است که به دنبال ساختن خویش است تا ماهیت خویش را به اثبات برساند. به سخن دیگر، توجه به انسان، مشکلات و گرفتاری‌هایش، همواره از دغدغه‌ها و مشغله‌های اصلی شاعران زبان فارسی بوده است. انسانی که موجود شکوه‌مندی است و مقتدرانه می‌خواهد انسان بماند و انسانی زندگی کند. انسانی که در برابر اقتدار، آزادی خود را از دست نمی‌دهد، تلاش دارد شوکت خداگونه‌اش را حفظ کند. از این رو، است که این انسان‌گاه، سرکش و خشمگین است و از حرکت، مبارزه و تلاش ناامید نمی‌شود، محکم و استوار می‌ماند و گاهی یأس و ناامیدی فرایش می‌گیرد؛ اما انسانیت را زندگی می‌کند.

در طرف دیگر انسان‌گرایی و تعامل انسانی در شعر فارسی زمانی اهمیت می‌یابد که در جهان امروز از قانون و مقررات که بگذریم، لعاب نازیکی از دموکراسی روی انواع تبعیض‌ها را پوشانده است؛ زیر آن سطح چرکینی از حکومت و رفتار حکومتی و مردم عادی ظاهر می‌شود که کنش‌گران آن کم‌ترین اعتقادی به تعامل انسانی و انسان دوستی ندارند. تا بدان‌جا که، تبعیض علیه اقلیت‌های دینی، مذهبی و قومی، تبعیض‌های مذهبی، سیاسی، حقوقی، عقیدتی، مذهبی، بد رفتاری علیه بسیاری روشنفکران و چپ‌گرایان و نیز عامه مردم، خواه در گذشته

و خواه امروز، ضرورت احترام به آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی، و لزوم مدارا با همه دگراندیشان و دگرباشان، تسکین آلام بشری، تأمین احترام انسان‌ها و کوشش در جهت برقراری دوستی و تفاهم متقابل و صلح پایدار میان ملت‌ها، حمایت از زندگی و سلامت انسان‌ها بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه تبعیض میان آن‌ها، ترویج مفاهیمی چون، دوستی، احترام متقابل و صلح پایدار میان ملت‌ها می‌تواند زمینه عملی و فکری شرایط کنونی جهان را برای صلح و آشتی میان مردم جهان، فارسی‌زبانان و به ویژه افغانستان برقرار کند؛ این مهم امکان‌پذیر نیست مگر روی آوردن به فرهنگ انسان دوستی و تعامل انسانی که در ادبیات و شعر فارسی تبلور جهانی یافته‌اند.

منابع و مأخذ

- فروغی، محمدعلی، کلیات سعدی، تهران: ناھید، ۱۳۷۵، چاپ اول.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش اول، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۳.
- موحد، ضیا، سعدی، انتشارات تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.
- ظهیری‌ناو، بیژن و پاک‌مهر، عمران، اندیشه‌های سیاسی و حکومتی سعدی در بوستان و گلستان، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۸۷.
- جوکار، نجف، پشتوانه‌های معنوی و مادی حکومت در نظر سعدی و مقایسه آن با نهج‌البلاغه، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۱۶، پاییز ۱۳۸۴.
- قراگوزلو، محمد، تعامل انسانی از دیدگاه سعدی (نقدی بر مبحث حقوق شهروندی در باب اول گلستان)، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰۶-۲۰۵.
- معین، محمد، فرهنگ متوسط فارسی، جلد سوم، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- عزیزالدین نسفی، الانسان الکامل، تهران: طهوری، ۱۳۷۷، چاپ چهارم.
- شمس تبریزی، مقالات، تصحیح و تعلیق: محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷، چاپ اول.
- ابوالحسن هجویری، کشف المحجوب، تصحیح: محمود عابدی، تهران: سروش، ۱۳۸۶، چاپ سوم.
- قراگوزلو، محمد، گفتمان تساهل از زبان جلال‌الدین محمد، روزنامه خرداد، ۴ شهریور ۱۳۷۸.
- دیوان حافظ، به اهتمام پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲، (دو جلد).
- معین، محمد، مزدینا و ادب فارسی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ج ۱.
- لاک، جان، نامه‌ای در باب تساهل، برگردان: شیرزاد گل‌شاهی، چاپ اول، تهران: نشر نی، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، برگردان: محمد پروین گنابادی، چاپ سوم، تهران: علمی-فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۱.
- دیوان حافظ، طبع پژمان، مطبعه بروخیم (سنه ۱۳۱۸ هجری شمسی).
- شرح منظومه، ص ۱۹۱، ص ۱۹ از طبع میرخانی.
- احمد شاملو از زخم قلب... گزیده شعرها و خوانش شعر، ع. پاشایی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- بامداد همیشه، یادنامه احمد شاملو، سرکیسیان، آیدا، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
- احمد شاملو، شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها، صاحب اختیاری، بهروز، باقرزاده حمیدرضا، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۱.
- در پیشواز صلح، ۱۳۸۵، (چاپ دوم)، (چاپ اول)، مجموعه «گزیده ادبیات معاصر» با عنوان: «گزیده ادبیات معاصر- ۱: طاهره صفارزاده»، ۱۳۷۸.
- صفارزاده، طاهره، رهگذر مهتاب، ۱۳۴۱، چاپ دوم.